



محمود سلجوقی

وکیل دادگستری

## عنصر «جهت» در تعهدات و معاملات

۱- در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران در مورد مفهومی که در این مقاله مورد نظر است کلمه‌ی «جهت» بکار رفته. بنظر نگارنده، این کلمه، با توجه به تشابه کامل ماده مزبور با ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه که هر دو در مقام بیان شرایط اساسی صحت معاملات و تعهدات میباشند و مسلم بودن اقتباس ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران از آن قانون<sup>۱</sup>، برابر کلمه‌ی Cause برگزیده شده است و دلیلی نیست که قانونگذار ایرانی با وجود اقتباس کلیه‌ی اجزاء این ماده بهمان مفهوم و ترتیبی که در اصل بوده لفظ «جهت» را در معنایی سوای معنای متن اصلی و در مفهومی که فقهاء امامیه از آن اراده می‌کرده‌اند بکار برده باشد. خاصه آنکه «جهت» مورد نظر فقهاء عظام جزء شرایط موضوع معامله و تعهد بوده بهمین سبب آنرا در فصل مربوط به موضوع معامله مورد اشاره قرار می‌داده‌اند و حال آنکه این لفظ در حقوق اروپائی مفهومی مستقل از موضوع تعهد یا معامله دارد؛ پیش از قرارداد مفروض است و با قرارداد حاصل میشود که بدقایت آن در سطور آینده اشاره خواهد شد.

بند چهارم ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه به این عبارتست: «جهتی مشروع در تعهد» مفهوم این بند در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران به این عبارت انعکاس یافته: «مشروعیت جهت معامله» اگر کلماتی که در این دو قانون بکار رفته تا حدودی با هم تطبیق می‌کند ترکیب عبارات آنها متفاوت است. شاید همین تفاوت در ترکیب آن دو عبارت تصور مزبور را موجب شده باشد. مع الوصف آنچه محقق است در تنظیم این بند از ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران رعایت هم‌آهنگی آن با سایر بندها نشده است. آیا بهتر نبود بند مزبور چنین انشاء می‌گردید: «۴- جهت معامله که باید مشروع باشد» تا یکی از گردآورندگان مجموعه‌ی قوانین که در این کار از فضل تقدم برخوردار

(۱) صفحه ۲۱۸ جلد اول حقوق مدنی تألیف استاد دکتر سیدحسن امامی.

است نتواند عبارت فعلی قانون را به این گونه تغییر داده آنرا مسخ کند: «مشروعیت برای معامله»!

۲- همانطور که گذشت تمایل غالب در میان حقوقدانان ایرانی آن است که «جهت» را معادل کلمه‌ی «داعی» یعنی Motif قرار دهند<sup>۲</sup> این تمایل و کوشش سبب می‌گردد از یک طرف یکی از عناصر اساسی صحت معاملات یعنی «جهت» در حقوق مدنی ایران مفهوم واقعی خود را باز نیابد از سوی دیگر حتی در مورد آوردن آن بعنوان یکی از شرائط اساسی صحت معاملات تردید و فرض اشکال<sup>۳</sup> شود. چنین تردید و اشکالی در صورتیکه «جهت» در مفهوم «داعی» تصور شود بجا است بنابراین منشأ چنین اشکالی در نفس تعبیری است که از «جهت» گردیده در حالیکه اگر مفهوم مزبور از «داعی» که عبارت از انگیزه‌های ثانوی میباشد و وجود آن محتمل و پس از وقوع معامله ممکن‌الحصول است جدا فرض شود چنین اشکالی خود بخود مرتفع می‌گردد.

جهت معامله در مورد هر یک از متعاملین آن نتیجه‌ای است که از اراده طرف دیگر با عقد قرارداد برای طرف مقابل حاصل میشود و همین عامل سبب میشود هر یک از طرفین برابر طرف دیگر تعهدی را برعهده گیرد. چنانکه در عقد بیع جهت از نظر خریدار عبارتست از بدست آوردن مالکیت مبیع که درید باید میباشد و تنها اراده‌ی او است که میتواند آنرا منتقل سازد و با عقد بیع اراده خود را برانتقال مزبور ابراز می‌دارد؛ همینطور متقابلاً از نظر پایع بدست آوردن ثمن معامله است که بستگی تام به اراده خریدار دارد تا مقداری از دارایی خود را بعنوان بهای معامله به او منتقل سازد. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد؛ جهت عنصری است که در بطن قرارداد واقع شده و اراده طرفین بر روی آن بنا گردیده و انگیزه‌ی مستقیم هر یک از طرفین است که حصول آن بستگی تام به قصد و اراده و توافق طرف مقابل دارد و این با «داعی» که انگیزه‌ای غیر محقق و در شکل گرفتن اراده طرف مقابل نقشی ایفا نمی‌کند بسی متفاوت است.

«داعی» انگیزه‌ای خاص است که درباره هر معامل و متعاملی و در مورد هر معامله و تعهدی متفاوت است بعلاوه در طول زمان متغیر میباشد چه ممکن است شخصی خانه‌ای را به قصد سکونت در آن بخرد ولی بلافاصله پس از خرید آنرا بفروشد یا برعکس کسی مالی را برای کسب و تجارت معامله کند ولی پس از تسلط مالکانه بر آن مال بجای فروش خود از آن بهره‌برداری شخصی نماید. ولی «جهت» در نوع معینی از معاملات و تعهدات واحد و ثابت است چنانکه در عقد اجاره «جهت» از نظر کلیه مستأجران عبارت از انتفاع از مورد اجاره میباشد.

«داعی» در معامله و تعهد ذاتاً عامل حقوقی نیست بلکه از زمره تصمیماتی

(۲) صفحه ۲۲۱ جلد اول حقوق مدنی تألیف استاد دکتر سیدحسن امامی.

(۳) صفحه ۲۱۶ جلد اول حقوق مدنی تألیف استاد دکتر سیدحسن امامی.

است که هر شخص در قضایای زندگی اجتماعی خود اتخاذه می‌کند و هرگاه در معامله‌ای به آن تصریح گردد اثر حقوقی خاصی بر آن مترتب می‌گردد. اگر «داعی» یکی از متماملین در قراردادی تصریح شود مانند آنکه در اجاره‌نامه‌ای قید شود که قصد مستأجر از اجاره ملکی تولید محصول معینی است چنین اشاره‌ای به قاضی امکان می‌دهد درباره‌ی درجه‌ی تأثیر آن در حسن اجرای قرارداد بررسی و اظهار نظر کند ولی «جهت» در قراردادها اساساً عاملی حقوقی است که بدون وجود آن قرارداد فاقد علت و هدف‌گائی می‌گردد. از اینرو است که در تمامی قراردادها و تعهدات باید «جهت» بطور صریح یا ضمنی معلوم باشد ولی در مورد «داعی» چنین ضرورت و الزامی نیست. ضمناً لازم است به این نکته اشاره شود که اگر در قراردادی به «داعی» اشاره شده باشد قاضی باید در رسیدگی به آن احکام و قواعد مربوط به آنرا در نظر بگیرد که این احکام و قواعد هر چند ممکن است ملهم از احکام و قواعد مربوط به «جهت» باشد، ولی، بطور کلی مشتقل از آنها است.

نکته‌ی دیگری که اشاره به آن در اینجا خالی از فایده نیست آنست که قائل شدن تمایز میان عقد و تعهد و هر یک از این دو را مقوله‌ای جدا دانستن و به تبع آن ممتاز شناختن جهت معامله از جهت تعهد و یکی را در مفهوم واقعی «جهت» و دیگری را در مفهوم «داعی» معرفی کردن<sup>۲</sup> گذشته از ایراداتی که به چنین تفکیکی وارد است دارای این اشکال آشکار نیز می‌باشد که اصطلاح حقوقی «جهت» که دارای مفهومی واحد و روشن است در دو مفهوم جداگانه و متمایز بکار گرفته شده است.

۳- چنانکه به اشاره گذشت؛ بصراحت ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران «جهت مشروع» یکی از شرائط اساسی صحت هر معامله قلمداد گردیده است. به این ترتیب تردیدی نیست که هر معامله‌ای، همانطور که اگر عنصر قصد و رضا را فاقد باشد باطل است، اگر فاقد عنصر جهت مشروع نیز باشد باطل می‌باشد. و نیز همانطور که روشن شد؛ جهت بلحاظ آنکه علت غائی انجام هر معامله‌ای است بنابراین بالقوه قبل از قصد و رضا موجود است و خود باعث تحریک قصد و ایجاد رضا می‌گردد منتهی پس از وقوع معامله فعلیت می‌یابد و اگر در قانون مدنی ایران قواعد دیگری ملاحظه می‌گردد که میتوان به استناد آنها بدون آنکه حاجتی به استناد به احکام «جهت» باشد به نتایج مشابهی رسید این بلحاظ آنست که قاعده مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی از قواعد بنیادی<sup>۵</sup> است و با الهام از آنها و برپایه‌ی آنها بسیاری قواعد فرعی دیگر در قانون مدنی آمده است که بهیچوجه نمیتوان وجود چنین قواعد فرعی را نافی وجود قاعده بنیادی تلقی کرد.

علاوه بر ماده مزبور در قانون مدنی در مبحث راجع به «جهت» دو ماده‌ی دیگر آورده شده که عبارتند از: ماده ۲۱۷ و ۲۱۸. از این سه ماده فقط ماده ۲۱۷ اختصاص به بیان احکام کلی جهت معامله یافته است آن هم نه تمامی احکام آن و

(۴) شماره ۳۱۳ جلد اول حقوق مدنی تألیف آقای دکتر کاتوزیان.

5) normative

نه بصورتی روشن و بدون ابهام. ماده ۲۱۸ در خصوص معامله بقصد فرار از دین است که چون قصد فرار از دین از انگیزه‌های ثانوی و از دواعی میباید قانونگذار حکم آنرا سوای حکم مربوط به «جهت» که بطلان است غیر نافذ قرار داده است. ماده ۲۱۷ قانون مدنی ایران به این عبارتست: در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است. این ماده در مقام بیان حکم بند چهارم ماده ۱۹۰ آن قانون است. نتایجی که از تجزیه و تحلیل ماده ۲۱۷ حاصل میشوند بطور خلاصه عبارتند از:

الف) بنا بر مفهوم جزء اول این ماده و نیز بصراحت ماده ۱۹۰ قانون مدنی هر معامله باید دارای جهتی باشد در غیراینصورت عمل بدون هدف و غیر عقلانی است نتیجه آنکه اگر معامله‌ای بدون جهت انجام گیرد برحسب حکم کلی این ماده محکوم به بطلان است.<sup>۶</sup>

ب) بنا بر منطوق همان جزء از ماده که ذکر آن گذشت لازم نیست جهت معامله در قراردادی که تنظیم میشود درج گردد یا هنگام گفتگو درباره‌ی شرائط معامله به آن تصریح شود. بنابراین همینکه جهت معامله بطور کلی معلوم باشد کافی است و عدم تصریح آن خللی به ارکان صحت معامله وارد نمی‌سازد.

ج) بنا بر بخش دوم ماده‌ی مزبور اگر در معامله‌ای به جهت آن تصریح شده باشد باید آن جهت مشروع باشد. ابهامی که در این ماده باقی است روشن نبودن تعریف کلمه مشروع میباید و این بعمده رویه قضائی است که بکمک قانونگذار آمده آنرا بیان کند.<sup>۷</sup>

د) از عبارت «... اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد» مندرج در ماده ۲۱۷ نباید این استنباط مخالف حاصل شود که در صورت عدم تصریح میتواند «جهت» نامشروع باشد بلکه برعکس در صورت عدم تصریح نیز مانند حالت تصریح باید «جهت» مشروع باشد و این ناشی از طبع و فلسفه‌ی وضع قانون است که جز از اعمال حقوقی مشروع و صحیح و قانونی نمیتواند دفاع کند.

ه) درباره‌ی «جهت نادرست»، برخلاف قانون مدنی فرانسه، قانون مدنی ایران ساکت است و این شاید به این تصور بوده است که وجود «جهت نادرست» در معامله مانند آنست که معامله بدون جهت انجام یافته باشد. مع الوصف چنین بنظر میرسد در صورتیکه جهت معامله‌ای امری نادرست و غیر واقعی پیش‌بینی شده باشد باید جهت واقعی آن جستجو گردد، هرگاه جهت واقعی معلوم گردید و نامشروع نبود معامله نافذ و اگر نامشروع بود یا اساساً جهت واقعی مکشوف نگردید معامله باطل است.

---

۶) ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی فرانسه به این عبارتست: تعهد بدون جهت یا بر مبنای جهتی نادرست یا نامشروع نمیتواند اثری داشته باشد.

۷) در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه از کلمه نامشروع چنین تعریف شده است: جهت هنگامی نامشروع است که یا قانون آنرا منع کرده باشد یا مخالف اخلاق حسنه و یا نظم عمومی باشد

۴- بدلائلی که اشاره شد اصطلاح حقوقی «جهت» در زبان فارسی بنظر نگارنده در برابر اصطلاح حقوقی Cause در زبان فرانسه واقع شده است. کلمه‌ی اخیر نیز از لغت لاتینی Causa آمده که در حقوق رم سابقه دارد<sup>۸</sup> بنابراین ریشه‌ی آن در حقوق رم است. در این حقوق که نظیر سایر امور اجتماعی رومیان بیشتر تشریفاتی بود و به شکل و ظاهر قراردادها ارزش درجه اول داده میشد بطبع برای انگیزه و «جهت» که عنصری معنوی است ارزش کمتری قائل بودند. پس از زوال دوران تسلط مطلق حقوق رم و بسط و اشاعه‌ی حقوق کلیسایی بلحاظ آنکه در مذهب اصولاً به قصد و نیت افراد در ارتکاب اعمال توجه خاصی مبذول میشد در حقوق اخیرالذکر برای مفهوم انگیزه و جهت در تعهدات ارزش بیشتری منظور داشتند و تشریفات را تابع ماهیت امور قرار دادند چنانکه از آن پس رضا بدون حاجت بصورتی خاص از بیان برای ایجاد تعهد کافی تلقی شد تنها به این شرط که به انگیزه‌های مخالف اخلاق حسنه نباشد. از اینرو برای قاضی صلاحیت بیشتری فراهم آمد تا هرگاه انگیزه انجام معامله‌ی را نامشروع و غیر اخلاقی به بیند بدون توجه به اراده‌ی طرفین و شرائط ظاهری قرارداد در اعلان بطلان آن اقدام کند. چنین صلاحیت مطلق برای قاضی از حیث رسیدگی به انگیزه‌ی معامله اگر از نظر مراعات جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی قراردادها میتوانست قابل دفاع باشد از سوی دیگر موجب تزلزل ارکان معاملات میگردد خاصه آنکه انگیزه‌های متعددی افراد را به قبول تعهدات می‌کشاند و تعیین انگیزه‌ی مؤثر بسادگی میسر نیست و مستلزم تحقیق در نیت باطنی متعاملین می‌باشد. بنا بجهت مزبور و برای محدود کردن قاضی در استناد به انگیزه برای بطلان معاملات از قرن شانزدهم از جانب حقوقدانان فرانسوی انگیزه‌های معاملات و تعهدات به دو دسته تقسیم گردیدند: ۱- جهت یا علت<sup>۹</sup>. ۲- داعی<sup>۱۰</sup>. و تنها «جهت» در حقوق مؤثر تشخیص داده شده<sup>۱۱</sup>.

مع الوصف در قرن نوزدهم که اندیشه‌ی آزادی مطلق فردی خاصه در امور اقتصادی حاکم بود از نظر حرمت آزادی مطلق قراردادها مناقشاتی بین دانشمندان حقوقی فرانسوی درباره‌ی محدودیت بیشتر نقش «جهت»، حتی نفی مطلق آن پدید آمد.

بطور کلی این مناقشات بر روی دو محور واقع شده بود:

(۱) وجود عنصر جهت جزء شرائط اساسی صحت تعهد موجب مداخله‌ی قاضی در ضمیر اشخاص برای تعیین هدف متعاملین از انجام معامله و مغایر با آزادی فردی و تهدیدی است نسبت به آن.

(۲) «جهت» از «رضاء» و یا «موضوع تعهد» منفک و جدا نیست<sup>۱۲</sup>.

(۸) شماره ۲۱۰ جلد دوم کتاب شرح حقوق مدنی تألیف کولن و کاپیتان.

9) Cause  
10) motif

(۱۱) شماره ۲۱۴ جلد دوم کتاب شرح حقوق مدنی تألیف کولن و کاپیتان.

(۱۲) شماره ۲۱۱ آن کتاب.

